

اکنون هر یک از این قضایا را بررسی می‌کنیم تا ببینیم حمل موجه در کدامیک از آنها، دال بر حقیقت و حمل سالبه در کدامیک از آنها دال بر مجاز است.

اولین نکته مهم:

توجه شود که مراد از «سلب»، «عدم الحمل» نیست و توجه شود که مراد از «عدم صحت»، حکم به فساد است. چراکه در غیر این صورت ممکن است در فرضی که حملی نیست، بتوان «عدم صحت حمل» را به نحو سالبه به انتفاء موضوع فرض کرد)

پس: صحّت حمل و عدم صحت سلب = علامت حقیقت

صحّت سلب و عدم صحت حمل = علامت مجاز

امّا: «صحت عدم حمل» اصلاً محل بررسی نیست.

دومین نکته مهم:

در کلمات اصولیون «صحت سلب» همان «عدم صحت حمل» دانسته شده [علامت مجاز] و «صحت حمل» همان «عدم صحت سلب» دانسته شده است [علامت حقیقت]. مثلاً مرحوم خوبی و مرحوم عراقی در اینجا به صراحت این ها را به یک معنی گرفته است.<sup>۱</sup>

پس از دیدگاه ایشان «یک» علامت حقیقت داریم و «یک» علامت مجاز. در حالیکه فی الواقع ما «۴» علامت داریم که «۲» تای آنها علامت حقیقت و «۲» تای آنها علامت مجاز است. چراکه «صحت حمل» و «عدم صحت سلب» [که هر دو علامت حقیقت هستند] <sup>۲</sup> چیز مختلف هستند؛ یکی حکم به صحت است و دیگری حکم به فساد، کما اینکه «صحت سلب» و «عدم صحت حمل»، دو چیز مختلف هستند (و هر دو علامت مجاز هستند).

البته «حکم به صحت سلب» و «حکم به فساد حمل» ملازم با هم هستند (نه اینکه یکی باشند).

سومین نکته مهم:

مرحوم میرزای رشتی بر طبق احتمالی که داده اند، منکر حمل اولی ذاتی شده اند<sup>۲</sup> که این امر را مرحوم اصفهانی مطرح کرده و از آن پاسخ داده است.<sup>۳</sup>

### ۱. حمل موجه اولی ذاتی:

۱. نه‌ایة الافکار، ج ۱ ص ۶۷ / محاضرات، ج ۱ ص ۱۱۵

۲. بدایع الافکار، ص ۸۳

۳. بحوث فی الاصول، ص ۲۹؛ نه‌ایة الدراية، ج ۱ ص ۸۱



مرحوم آخوند این نوع حمل را علامت حقیقت می داند ایشان می نویسند:

«و التفصیل أن عدم صحة السلب عنه و صحة الحمل علیه بالحمل الأولی الذاتی الذی کان ملاکة الاتحاد

مفهوما علامة کونه نفس المعنی»<sup>۱</sup>

توضیح:

(۱) عدم صحت سلب لفظ از یک معنی (نمی توانیم بگوییم حیوان ناطق انسان نیست) و صحت حمل بر معنی (حیوان

ناطق انسان است) اگر به حمل اولی باشند، علامت آن است که لفظ در آن معنی، حقیقت است.

(۲) ملاک در حمل اولی، اتحاد مفهومی است.

